

کار رفته است گویا به او خطاب می‌کند: *أَنْتَ الدَّلِيلُ الْمَهِينُ* یعنی تو خوار و پست هستی؛ (۸) جمع عزیز (أَعَزَّة): بزرگان، اشراف، رؤسا، إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَهَا أَهْلَهَا أَذَلَّةً= همانا پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و بزرگان آن را خوار گردانند (نمل، ۳۴).

درباره عزیز دیدگاه‌های مختلفی بیان شده: (۱) امام محمد غزالی و بعضی بزرگان اطلاق اسم عزیز را به سه شرط معتبر می‌دانند: شیئ نفیسی که نظیرش کمیاب است؛ چیزی که حاجت به او بسیار است؛ امری که رسیدن به آن سخت و مشکل است؛ به همین جهت چیزهایی همچو خورشید و زمین را اگرچه دارای منافع بسیار هستند ولی به جهت قابل دسترس بودن عزیز نمی‌دانند. و این سه شرط در حق تعالی جمع است لذا او را عزیز مطلق می‌دانیم و تقسیم عزت و قدرت نیز به دست خداوند عزیز است. فخر رازی در کتاب *لواعب البینات* گوید: باید دانست که خداوند صفت عزت را از برای ذات خود اثبات نموده (منافقون، ۸؛ صافات، ۱۸۰). و در اشتقاق این لغت وجوهی ذکر نموده‌اند: اول: عزیز کسی است که مثل و نظیری برای او نباشد که تنزیه و منزّه بودن ذات باری تعالی را از هر چیزی روشن می‌کند. دوم: غالبی که هرگز مغلوب نشود، سوم: قدرتمند و نیرومند که در این معنای دوم و سوم به صفت ذات الهی برمی‌گردد که همان قدرت است، چهارم: عزیز گرامی کننده و عزت رساننده است، به معنی *مُعَزٌّ* مثل الیم به معنی *مُولِم*، و این صفت افعالی خداوند را دربردارد. بیهقی از قول حلیمی از کتاب *الاسماء والصفات* گوید: عزیز آن است که دستی به او نرسد و ممکن نباشد ادخال مکروه و بدی بر او زیرا عزیز در لسان عرب از عزت به معنی صلابت و سختی است و وقتی که به خداوند عزیز گویند مراد از آن اعتراف و اقرار به *قِدَمَت* او است که تغییری در او ایجاد نشده آنها از اثر قدرت و قدمت لایزالی که همیشه با او است.

عزیز نرد عارفان، عزیز بر عارفان کامل اطلاق می‌شود، و در کلمات مشایخ آمده است: کسی که می‌خواهد در دنیا عزیز و گرامی، و در آخرت شریف باشد، باید از سه چیز دوری جوید: از هیچ کس حاجت نخواهد، هیچ کس را به بدی یاد نکند، دعوت هیچ کس را به انبازی در اطعام او نپذیرد، اگر کسی به این اوصاف یافت شود عزیز، نادرالوجود و قهراً مورد اکرام و احترام خلق می‌باشد به همین دلیل عزیز یکی از اوصاف خداوند است

عزیز، اصطلاحی در علم حدیث، از ماده «عَزَّ، یُعَزُّ» به معنی ندرت و کمی و یا به معنی قوت و استقامت است. در اصطلاح، عزیز از انواع خبر واحد و آن حدیثی است که شمار راویان نقل آن

عزیز، جمع آن *عِزَّاء*، *أَعَزَّه*، *أَعَزَّاه*، صفت مشبّهه از ثلاثی مجرد *عَزَّ* به معنی عزیز شدن و توانا گشتن و از باب *فَعَلَ یَفْعُلُ* به معنی تقویت کردن. عزیز از اسماء الحسنی به معنی قادر و توانا و گرامی و ارجمند.

عزیز در اصطلاح قرآنی یکی از اسماء حسنی به معنی قادر و توانا و در لغت به معنی شریف، بزرگوار، کمیاب، مشکل و نیرومند است. راغب اصفهانی در *مفردات* گوید: عزیز کسی است که در اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی‌شود. این واژه که ۸۸ بار در قرآن ذکر شده آنگاه که درباره خداوند به کار رود نوعاً با اسماء الحسنی دیگر توأم است و عموماً با صفات مقتدر، غفور، غفار، علیم و رحیم و حکیم به کار می‌رود. هر کدام از این صفات قرآن برای فهماندن حقیقتی است؛ یعنی خدا در عین عزت و توانایی کارهایش از روی حکمت و مصلحت است چرا که وقتی عزیز با اسمانی چون غفور، غفار، وهاب، رحیم همراه است در این موارد این واژه در مرتبه جمالی ظهور می‌کند و نیاز مخلوق را مرتفع می‌نماید. آنجا که با صفت قوی آمده (یعنی کسی او را زیون نتواند کرد) گویای جلالی بودن این اسم و شدید بودن حکم او بر مخلوقات است چنانچه گاهی در مقام تهدید است مثل: *وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ* (آل عمران، ۴۵). چه اقتران این اسم با این اسماء بیانگر اجرای حکم الهی بر میزان استعداد می‌باشد که گاه موجب ظهور قهر خداوند و گاه موجب ظهور رحمت است.

واژه عزیز در معانی دیگر: (۱) صفت یا نام فرمانروای مصر (حکمران و شخص قدرتمند) «یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ» (یوسف، ۸۸، ۳۰، ۵۱، ۷۸)؛ (۲) بازداشتن «وَوَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء ۱۵۸)؛ (۳) گرامی و محترم «وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ» (هود، ۹۱)؛ (۴) منبع «وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، ۴۱) تغییر و تبدیل به آن راه ندارد، راغب اصفهانی گوید: کتاب عزیز یعنی کتابی که رسیدن به مرتبه آن و ارائه مانند آن ممکن نیست؛ (۵) گران، سخت، ناگوار «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (توبه، ۱۲۸ و ابراهیم، ۲۰)؛ (۶) سربلند، ارجمند، قدرتمند (بدون ذلت و شکست از جباران) «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ تَضَرُّعًا عَزِيزًا» (فتح ۳ و حشر، ۲۳)؛ (۷) توانا و شکست‌ناپذیر (از راه *تَهَكُّم* و استهزاء) «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان، ۴۹) (مجمع البیان، تفسیر جلالین) در این آیه منظور از عزیز کسی است که از بندگی و اطاعت خداوند امتناع کرده و خود را تواناترین مردم می‌داند. طبری در تفسیر خویش می‌گوید: عده‌ای گویند این عزیز در معنای نقیض خود بوده و به وجه استخفاف به

= بدانید که خداوند پیروزمند فرزانه است (حالت صفتی) (بقره، ۲۰۹) و ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ = این تقدیر پیروزمند دانا است (صورت اسمی) (انعام، ۹۶). قاموس قرآن می‌گوید: در بعضی از آیات آمده: إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ = که خداوند، توانای پیروزمند است (حج، ۴۰). ظاهراً مراد از عزیز در این آیات، منیع و دافع است، یعنی خدا قوی است کسی او را زیون نتواند کرد و عزیز و منیع است که کسی به مقام و سلطنت او نرسد (۳۴۱/۴). در دانشنامه قرآن به نقل از/سما و صفات الهی (۸۲۴/۲) آمده است: این اسم (عزیز) در قرآن کریم ۸۸ بار استعمال گردیده است. این اسم در کتاب الهی یک بار با صفت مقتدر و یک بار با وهاب، و دوبار با غفور و ... و یک بار به تنهایی آمده است (۱۴۵۵/۲).

عزیز (اصطلاح کلامی)، برای عزیز در کتب لغت غیر از

معنای سختی و صلابت معانی متعدد دیگری ذکر کرده‌اند مانند: ارجمند، کمیاب، ناموجود، چیره، باقوت و شدت، اسامی قدرتمندان نظیر پادشاه و فرمانده و ... و گاه به معنی سخت و دشوار آمده است که فرمود: وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ = و این برخداوند دشوار نیست (ابراهیم، ۲۰). از کلمه عزت که ریشه عزیز است، هم در مدح استفاده شده است مانند: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ = (حال آن که) عزت خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است (منافقون، ۸) و هم در ذم: بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ = آری کافران گرفتار حَمِيَّت (جاهلیت) و ستیزه‌جویی‌اند (ص، ۲). لغویین در اصل معنای عزت و عزیز که سخت و دشوار و توانایی و غلبه بدون شکست باشد، اختلاف نظری ندارند، ولی در مصادیق و وجه ارتباط آن با اصل کلمه اختلاف وجود دارد. ابن فارس گوید: عزیز اصل واحدی دارد که بر شدت و توانایی دلالت دارد و آن وقتی است که انسان بر کاری یا شئی غالب شود. راغب نیز عزت را حالتی می‌داند که مانع از مغلوب شدن و شکست انسان می‌شود و عزیز کسی است که شکست می‌دهد ولی آن را قبول نمی‌کند.

خداوند بزرگ علاوه بر این که عزت را خاص خود و رسول گرامیش و امت او دانسته، کتاب آسمانی خود را نیز عزیز خوانده است: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ = بی‌گمان کسانی که قرآن را چون به آنان نازل شد انکار می‌کنند (از ما پوشیده و پنهان نیستند) و آن کتابی است گرامی (فُضِّلَتْ، ۴۱). خداوند عزت را برای خود و رسول گرامیش و مؤمنان به او دائمی و باقی و حقیقی دانسته و استعمال آن درباره کافران (چنان که گفته شد) جهت اطلاق ذلت و سرافکنندگی برای آنها بوده است، بنابراین عزت تام و تمام فقط در وجود خداوند و پس از آن برای رسول خدا

در قرآن (بقره، ۲۵۹) آمده است که: کسی از دهکده‌ای می‌گذشت و اندیشید که چگونه خداوند، این دهکده و مردمش را بعد از نابودی زنده خواهد کرد؟ از این رو خداوند او (و خرش) را صد سال میراند و دوباره زنده کرد تا به رستاخیز و بعث، ایمان آورد. در تفاسیر اسم این شخص را عزیز ذکر کرده‌اند که از سوی خداوند نبی قوم خود شد و سالها امت خویش را به راه حق راهنمایی کرد.

عزیز (عزرا) شریعت حضرت موسی (ع) را بارور ساخت و از عبارات کتاب عهد عتیق نیازهای جامعه یهود را برآورد. احترام وی سرآغاز سنت شفاهی یهود بود. عزیز (عزرا) مردی بسیار مقدس بود و با عشق و ایمانی عظیم تورات را به مردم آموخت. او دانش تورات را به نسلی که تازه از اسارت بابل آزاد شده بود بازگردانید.

منابع: قرآن؛ قاموس قرآن؛ ۳۳۸/۴؛ تفسیر ابوالفتوح رازی؛ ۴۵۲/۱؛ فهرستک تلمیحات؛ ۳۹۹؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ۸۱/۱۸، ۲۲۰/۴؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ۱۲۶/۳؛ آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی؛ ۱۰۳؛ تاریخ قوم یهود، ترجمه همتی، ۳۰/۲. خدیجه بوترابی

عزیز (اسماء الحسنی، از دیدگاه قرآنی)، بر وزن فعیل صفت مُشَبَّه از ثلاثی مجرد عَزَّ يَعْزُّ عِزًّا و عَزَازَةً به معنی قادر و توانائی است که مهوور و مغلوب نگردد. این کلمه را غالب مفسرین از اسماء الحسنی دانسته و گفته‌اند که خداوند ذات مقدسش را با این واژه وصف نموده است، زیرا وجود او متفرد به عزت حقیقی او بوده و از هرگونه شریک و نقص در مقام الوهیتش مبری می‌باشد؛ و عزیز در زبان عرب از عزت است که به معنی صلابت و استحکام می‌باشد و فرمود: فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا = در حالی که هرچه عزت است نزد خداوند است (نساء، ۱۳۹). توصیف خداوند به این صفت بدان جهت است که به قدیم بودن ذات مقدس او اعتراف شود که هیچگونه تغییری در او راه ندارد. صفت عزیز، خداوند کریم را بر قاهر بودنش نسبت به همه موجودات و مخلوقات توصیف می‌کند که هیچ موجودی را نشاید که با او مقایسه نمود و پیوسته او است که بر جهان و جهانیان غالب و چیره است. و باید او را با عزت و عظمت یاد کرد و اظهار عبودیت دائمی و خالصانه نسبت به ساحت مقدس او اَوْجَب واجبات است؛ که خود فرماید: يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ = ای موسی آن منم که خداوند پیروزمند فرزانه هستم (نمل، ۹).

واژه عزیز به عنوان نام خداوند ی ۸۹ بار در آیات به صورت اسم یا صفت ذکر گردیده است؛ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

Di'a
Tasarruf
Tasarruf

بمكتب دورات
بمكتبه، شرف باشراف على الآداب والعلوم الإنسانية
في مساهمة الأستاذ يوسف، بيروت
بإدارة لؤيس بوزيه
سلسلة جديدة: أ. اللغة العربية والفكر الإسلامي
رقم ١٤

مجرب مقالات الشيخ أبي الحسن الأشعري

من إهداء
الشيخ الإمام أبي بكر محمد بن الحسن بن فورك
(ت ١٠١٥/٤٠٦)

علي بن حفيظ
دائنة جماريه

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Keyit No. :	10359
Tasnif No. :	2994 Fur. M



دارالشرق قديم
ص.ب. ١١٦، بيروت - لبنان

فأما معنى وصفه بأنه عزيز فيرجع معناه الى معنى القدير ، والعزة هي القدرة على
٢٥ أصله . ويحتمل أن يجري مجرى وصفنا له بأنه عظيم ، على معنى أنه عز عن مشابهة الخلق
ومشاركتهم وعن المقايسة بهم . ويحتمل أن يكون معناه الذي عز عن أن يجري في سلطانه
ما يكره كونه ويأبى وجوده ، لأن من كانت الأمور تجري في سلطانه بخلاف مراده
فذلك دليل على أنه مقهور .

- 7252

S. 47-8

HADDE YAYINLANMIŞTIR
SONRA GELEN DOKÜMAN

25 EYLÜL 1992

ISBN 2-7214-5491-3

COPYRIGHT 1987, DAR EL-MACHREQ BARL PUBLISHERS
P.O.B. 96, Beirut, Lebanon

جميع الحقوق محفوظة : دار الشرق ش.م.م - بيروت
التوزيع : المكتبة الشرقية ، ساحة النجمة ، ص.ب. ١١٨٦ ، بيروت ، لبنان

Aziz

KLM

Razi, Tefsir, VII, 221,

"Aziz"

KLM

el-Ayni, "Uludetu'l-Kari...", c. XX, s. 275-276

Aziz

KLM

Razi, Tefsir, X, 135-

2

Aziz

(Kalam)

السر المغيز في اسمه تعالى عزيز
احمد بن محمد المغربي الدمياطي النقبندى (v. 1116)
K22, II, 12.

01 KASIM 1991

MADDE TAYINILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

KLM
Aziz (esma-i husna)
Razf, Teftisr, XXIX, 293.

KLM
Aziz (teftisri) esma-i husna
Razf, Teftisr, XXVI, 238.

Aziz
(Aziz) (Sifat) KLM KLM
Beyhali, K. el-Esma ve's-Sifat, 163.
DIA Ktp. 297. 412. Bey. E. 168

(012587)

Aziz Neseft

265

34 VIRANI, Shafique N. The dear one of Nasaf: 'Aziz Nasafi's "Epistle on love". *Iran and the Caucasus*, 13 ii (2009) pp.311-318. [Introduction & translation of *Risalat fi l-'Ishq*.]

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELMEK ZORUNDUR